فعلیت تدریجی وجوب نماز با فعلیت اجزاء موضوع

شاگرد۳: قبلاً چند بار فرمودید کسی که می‌خواهد نماز بخواند تا زمانی‌که وضو نگرفته است امر «صلّ» و «کبّر» برای او بالفعل نیست تا وضو بگیرد. وضو که شرط واجب است، یعنی چه وضو بگیرد یا نگیرد هیچ تأثیری در فعلیت امر «صلّ» برای او ندارد.

استاد: درست است، ما در جلسات متعددی راجع به تدریجی بودن فعلیت صحبت کردیم. الآن در ذهن شریف شما همان مبنای معروف است؛ یعنی الآن ذهن شما فعلیت را دفعی می‌گیرد و درست هم هست. یعنی وقتی زوال شد امر فعلی است.

شاگرد: یعنی زوال و بلوغ و قدرت باعث می‌شود که هر دفعه به یک مقداری از فعلیت برسیم اما وضو گرفتن که در فعلیت رسیدن امر شارع تأثیری ندارد.

استاد: با آمدن شرط وجوب، وجوب بالفعل می‌شود اما همان وجوبی که بالفعل شده، فعالیتی که الآن بخواهد این کار را انجام بدهد ندارد؛ فعلیت به‌معنای وسیع که عرض کردم باید برای هر کدام از آن‌ها یک اسم بگذاریم.

شاگرد: یعنی وجدان شما این است که با وضو گرفتن درجه فعلیت وجوب شدیدتر می‌شود؟

استاد: کلمه شدید که به کار می‌بردی، این‌طور می‌شود که وجوب را یک مقوله می‌گیری و شدت و ضعف را که مربوط به کیف است، به او نسبت می‌دهی. لذا از مقصود من فاصله گرفته می‌شود. من که وجوب و فعلیت آن را عرض می‌کنم، یعنی موضوع وجوب مؤلفه‌هایی دارد که کمّی است. یعنی هر کدام -یکی، دو و سه و ... - برای خودش نقش ایفاء می‌کند. و لذا الآن از ناحیه این‌که شما وضو ندارید، با این‌که امر از ناحیه زوال، بالفعل است و باید نماز ظهر بخوانید، اما از ناحیه این‌که وضو ندارید امر به شما نمی‌گوید «کبّر». بلکه می‌گوید اول برو وضو بگیر. مقصود من این است. شدت و ضعف برای کیف است. درست از مقصود من فاصله می‌گیری. یعنی روی تحلیل‌های من دوباره همه مشتبه می‌شود. اما این‌طور که من عرض می‌کنم جلو بروید.

شاگرد: شما می‌گویی تو وضو نگرفته باش شارع به او «کبّر» نمی‌گوید.

استاد: بله.

شاگرد: پس اگر وضو نگرفته او را به‌خاطر نماز نخواندن عقاب نمی‌کنند.

استاد: نه، این لازمه را ندارد. اینجا از جاهایی است که این لازمه را ندارد.

شاگرد: شارع که «کبّر» را نگفته بود. تا وضو نگرفته شارع به او «کبّر» نگفته است. می‌گویی اول باید وضو بگیری تا بعد بگویم «کبّر». وقتی نگفته چطور می‌خواهد او را عقاب کند؟

5:40

استاد: ببینید وقتی شارع به او «کبّر» می‌گوید همان لحظه «سلّم» می‌گوید یا نه؟ «تشهّد»، «رکع» به او می‌گوید یا نه؟

شاگرد: نمی‌گوید. بعدش می‌گوید.

استاد: خب وقتی او را عصیان کرد، تنها عصیان «کبّر» را به او می‌گوید؟ چون می‌گوید بعد از آن‌که هنوز «رکع» نگفته بودی؟!

شاگرد: این یک مجموعه است... .

استاد: مجموعه است، شما خودتان گفتید که به او نمی‌گوید. «رکع»ای را که نگفته چطور او را عقاب می‌کند؟

شاگرد: شارع تنها «صلّ» می‌گوید ولی «صلّ» او مرکب از.. .

استاد: ببینید وقتی «کبّر» می‌گوید «رکع» را هم می‌گوید یا نمی‌گوید؟

شاگرد: نمی‌گوید.

استاد: وقتی او «کبّر» را نگفت، چطور به‌خاطر «رکع»ای که شارع نگفته بود او را عقاب کند؟

شاگرد: شارع به‌خاطر «رکع» او را عقاب نمی‌کند، تنها به‌خاطر «صلّ» او را عقاب می‌کند.

استاد: انحلال «صلّ» همین است. ما تنها یک «صلّ» داریم، خب «صلّ» یعنی چه؟

شاگرد: یعنی مجموعه را اتیان کن.

استاد: اتیان مجموعه یعنی تسلیم را اول بگو؟

شاگرد: ترتیبی است که گفتید.

استاد: تمام شد. پس ترتیب هم جزء این مجموعه است. در این ترتیب «رکع» را گفته ای نگفته؟ شما می‌گویید تا زمانی‌که «کبّر» را نگفته «رکع» را نمی‌گوید. چون اول می‌گوید «کبّر». اشکال شما این است وقتی «رکع» را نگفته چطور می‌خواهد به‌خاطر آن عصیان کند؟ می‌خواهم عرض کنم که این اشکال شما باید به نحوی جواب داده شود که با اینها جور در بیاید. نافی عرض من نیست. یعنی اشکال شما به فعلیتی که می‌خواهم بگویم وارد نیست.

شاگرد۲: مؤلفه‌هایی کمّی که می‌فرمایید به این معنا است که تا زمانی‌که واجب را به انتها نرسانده، هنوز مؤلفه‌های کمّی این وجوب تمام نشده است؟ وقتی عمل را تمام کرد آن واجب کامل می‌شود؟

استاد: ببینید عرض من این است که وقتی می‌خواهیم یک واجبی را از انشاء ثبوتی بیاوریم تا امتثال شود و به غایت از آن واجب برسیم، در این مسیر اموری دخیل است. هر کدام از این امور دخیله به‌عنوان یک امر خاص، آثار خودش را دارد. این‌طور نیست که اگر ما آن را در مجموعه ببینیم و چون آن را در مجموعه دیدیم بگوییم آثار خاصه او هیچ است. اگر به این صورت کار کنیم مبتلا به

اشکالاتی میشویم. همین الآن مجموعه را فرمودند. یک مجموعه را میگوییم برای اینکه کارمان در برود. اما وقتی دقت کنیم میبینیم که این اشکالات را دارد. و لذا وقتی وضو نگرفته شارع نمیگوید «کبّر»، اما به قول ایشان برای مجموعه است لذا میگوید چرا وضو نگرفتی؟ چرا نمازنخواندی؟ به این مجموعه عقاب میکند. میگویدای وضو نگیر نماز نخوان! حالا این عقاب برای تو است. با اینکه قبول میکنید تا زمانیکه وضو نگرفته بود، نمیگویید که تکبیر بگو؛ او که وضو ندارد چطور به او میگویید «کبّر»؟! میگویید پس برای نماز چطور او را عقاب میکنید؟ خب او را بر مجموع، عقاب میکند. همان بیان خودتان است؛ بر مجموع آنها او را عقاب میکند. چون شرط الواجب است.

البته عدهای میگفتند چون وجوب، وجوب غیری است اطاعت و ثواب مستقلی ندارد. درحالیکه سر جایش این حرف مورد قبول نبود. وجوب غیری را به آن صورت معنا میکردند و بر آن متفرع میکردند که اصلاً ثواب ندارد، لذا مطلب در مقدمات عبادیه گیر میافتاد، این بیان قبول نبود. در مبادیش قابل بحث بود که ما وجوب غیری را چطور معنا میکنیم؟ وجوب غیری بالعرض است؟ بالتبع است؟ یا اصلاً برای خودش یک نحو ضمنیت انبساطی دارد؟ یعنی مبادی بحث میتواند آنها را سامان دهد. منظور من این است که آن اشکال میشود که بر اصل حرف وارد باشد. ولی آن چه که عرض من است این است:

شاگرد: در همین بحثی که فرمودید را مرحوم شیخ در جاهل مقصر، تکلیف جنب و الکفار مکلفون بالفروع دارند. میفرمایند:

> **أن مرادهم تكليف الجاهل في حال الجهل برفع الجهل والإتيان بالواقع، نظير تكليف الجنب بالصلاة حال الجنابة، لا التكليف بإتيانه مع وصف الجهل، فلا تنافي بين كون الجهل مانعا وبين التكليف في حاله[1]**

استاد: توضیح همین است. ولو شرط الواجب نیست اما توضیحی برای شرط الواجبی است که میفرمایند.

---

[1] فرائد الأصول ج۲ ص۲۸۱

بازبینی #1
ایجاد شده 20 مه 2026 13:31:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 مه 2026 13:36:06 توسط ... .